

جایگاه زبان‌شناسی در بین کتاب‌های دانشگاهی رشته زبان و ادبیات عربی

(مطالعه موردی کتاب *فقه اللغة العربية و علم اللغة الحديث*)

فرزانه حاجی قاسمی*
سمیه کاظمی نجف آبادی**

چکیده

بررسی و نقد کتاب‌های درسی دانشگاهی گامی است در جهت بهبود وضعیت کتب آموزشی بر مبنای اهداف تعریف‌شده و معین، و این امر مؤلفان را در ارائه مواد آموزشی در قالب کتب درسی یاری می‌رساند. کتاب *فقه اللغة العربية و علم اللغة الحديث* اثر محمدعلی حسینی (۱۳۸۸) از جمله تألیفاتی است که «سمت» آن را در زمینه فقه‌اللغة و زبان‌شناسی جدید به زبان عربی منتشر کرده است. با توجه به اهمیت آشنایی دانشجویان با دانش زبان‌شناسی و مباحث زبان‌شناسی عربی، ارزیابی این کتاب با تکیه بر معیارها و ابزارهای علمی ضروری است تا میزان رعایت اصول آموزشی در آن و تطابق کتاب با چارچوب کتب‌های درسی دانشگاهی به‌دقت بررسی شود. از این رو، مقاله حاضر با رویکردی توصیفی-تحلیلی به بررسی و نقد کتاب مذکور - به‌عنوان منبع اصلی درس «فقه‌اللغة» در مقطع کارشناسی-می‌پردازد و میزان کارآمدی آن را در معرفی علم زبان‌شناسی بررسی می‌کند. مهم‌ترین یافته‌های پژوهش حاضر بیانگر آن است که کتاب سیر منطقی مطالب مرتبط با فقه‌اللغة را دنبال نکرده است و پاسخ‌گوی تمام نیازهای دانشجویان برای

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه اصفهان (farzaneh70.ghasemi@gmail.com) (نویسنده مسئول).

** استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه اصفهان.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۶/۱۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۴/۹

آشنایی با زبان‌شناسی عربی نیست. همچنین، ارائه مطالب در پاراگراف‌های بلند و طولانی، بهره نبردن از نمودار و تصویر جهت ارتقای درک و فهم دانشجو، خلاصه نکردن از مباحث هر فصل در انتهای آن، از جمله مواردی است که در تدوین کتاب به آن‌ها توجه نشده است.

کلیدواژه‌ها

زبان‌شناسی، زبان‌شناسی عربی، نقد و بررسی کتاب، *فقه اللغة العربیة و علم اللغة الحدیث*، محمدعلی حسینی.

مقدمه

بشر برای برقراری ارتباط با دیگر هم‌نوعان خویش نیازمند ابزاری تعریف شده است تا از آن برای بیان مقاصد و اندیشه‌های خود استفاده کند. زبان^۱ به‌عنوان مهم‌ترین وسیله ارتباط جمعی، مجموعه‌ای از علایم قراردادی است که در میان افراد هر قوم رواج دارد و برای انتقال افکار و عقاید به کار می‌رود. بنابراین، طبیعی است که آشنایی با هر زبان و شناخت مفاهیم آن نیازمند بحث و بررسی است.

زبان‌شناسی^۲ دانشی است که زبان را محور اصلی خود قرار می‌دهد و به بررسی آن می‌پردازد. در حال حاضر در زبان عربی، علم زبان‌شناسی به مفهوم کنونی آن غالباً با عنوان «علم اللغة» شناخته می‌شود. اما فقه اللغة - که اصطلاح آن پیش از اصطلاح علم اللغة وضع شده است - به علمی گفته می‌شود که سعی دارد زبان را به‌عنوان وسیله‌ای برای پژوهش در تمدن یا ادبیات بررسی کند؛ بنابراین، محدوده گسترده‌ای را دربرمی‌گیرد. در صورتی که زبان‌شناسی زبان را برای خود زبان بررسی می‌کند و از جنبه‌های گوناگونی چون آواشناسی، واژه‌شناسی، و معناشناسی به تحلیل زبان می‌پردازد (بدیع یعقوب، ۱۹۸۲: ۳۳ - ۳۵).

در زمینه فقه اللغة و زبان‌شناسی عربی، تألیفات بسیاری به رشته تحریر درآمده است. از مهم‌ترین تألیفات در زمینه فقه اللغة قدیم و زبان‌شناسی جدید به زبان عربی می‌توان به این کتب اشاره کرد: *فقه اللغة و سر العربیة* (ثعالبی)؛ *الخصائص* (ابن جنی)؛ *المزهر فی علوم اللغة وأنواعها* (سیوطی)؛ *علم اللغة العربیة؛ مدخل تاریخی مقارن فی ضوء التراث واللغات*

1. language
2. linguistics

السامیه و مدخل إلى علم اللغة (محمود فهمی حجازی)؛ فصول فی فقه العربیة (رمضان عبدالنواب)؛ علم اللغة مقدمة للقارئ العربی (محمود السعران)؛ علم اللغة (علی عبدالواحد وافی)؛ علم اللغة التطبیقی و تعلیم العربیة (عبدہ الراجحی)؛ مدخل إلى فقه اللغة العربیة (احمد محمد قدور)؛ و الوجیز فی فقه اللغة (محمد الأنطاکی).

آشنایی با علم زبان‌شناسی در جهان اسلام و نیز زبان‌شناسی به مفهوم جدید آن در غرب از جمله نیازهای دانشجویان رشته زبان و ادبیات عربی است. بنابراین، ضروری است در این زمینه منابع درسی مناسبی فراهم شود. در این راستا تاکنون از جانب فارسی‌زبانان دو کتاب درسی دانشگاهی^۱، به نام‌های *فقه اللغة العربیة و علم اللغة الحدیث* نوشته محمدعلی حسینی (۱۳۸۸) و *دروس فی فقه اللغة العربیة، زبان‌شناسی عربی* نوشته محمود شکیب انصاری (۱۳۸۷)، به زبان عربی تدوین شده است. کتاب نخست از آن جهت که نخستین کتاب درسی دانشگاهی در حوزه فقه اللغة و زبان‌شناسی محسوب می‌شود و پیش از کتاب شکیب انصاری (۱۳۸۷)، یعنی در سال ۱۳۸۳ به چاپ اول رسیده است، اهمیت بسزایی دارد.

با توجه به این نکته که کتاب‌های درسی دانشگاهی اساسی‌ترین منابع یاددهی و یادگیری مراکز آموزش عالی کشور شمرده می‌شوند، تدوین و طراحی آن‌ها اهمیت بسیاری دارد و نقش مهمی در تحقق بخشیدن اهداف نظام آموزشی ایفا می‌کنند. از آنجا که دانشجویان مخاطبان اصلی کتب درسی به‌شمار می‌روند و تأثیرگذاری این کتب بیش از تأثیر استادان آموزشی است (بختیاری، ۱۳۹۱: ۴۵)، باید مؤلفان این دسته از کتاب‌ها، نهایت دقت را در نحوه ارائه مطالب درسی مبذول دارند. از این رو، نگارندگان در پژوهش حاضر با تکیه بر روش وصفی - تحلیلی سعی دارند به بررسی و ارزیابی کتاب *فقه اللغة العربیة و علم اللغة الحدیث* (حسینی، ۱۳۸۸) به‌عنوان یکی از منابع درسی دانشگاهی در حوزه زبان‌شناسی بپردازند. در این راستا، کتاب مذکور در دو سطح ساختار صوری (ظاهری) و محتوایی بررسی و سعی شده است به پرسش‌های پژوهش پاسخ مناسبی داده شود:

۱. آیا کتاب *فقه اللغة العربیة و علم اللغة الحدیث* با توجه به ساختار ظاهری و محتوایی آن، معیارهای لازم یک کتاب درسی دانشگاهی را دارد؟ و تا چه میزان در این راستا موفق بوده است؟

۲. آیا کتاب مذکور در معرفی علم زبان‌شناسی در جهان اسلام و زبان‌شناسی جدید از دیدگاه غرب، به دانشجویان رشته زبان و ادبیات عربی، کارآمد عمل کرده است؟

۳. در مقایسه با دیگر کتب زبان‌شناسی عربی، نحوه عملکرد کتاب درسی حاضر به چه صورت بوده است؟
در رابطه با پیشینه پژوهش باید به این نکته اشاره کرد که نگارندگان با بررسی منابع و پایگاه‌های اطلاعاتی به پژوهشی که در این زمینه نگاشته شده باشد، دست نیافتند.

معرفی مؤلف و اثر

محمدعلی قائم‌مقامی حسینی در نجف اشرف در سال ۱۳۱۹ دیده به جهان گشود. وی از دوران جوانی در نجف اشرف به تحصیل درس‌های حوزوی و دانشگاهی پرداخت. در سال ۱۳۵۸ موفق به اخذ مدرک دکتری در رشته فلسفه، زبان و ادبیات تطبیقی شد. نخستین اثر وی با عنوان *دراسات و تحقیقات فی التراث الإسلامی* در سال ۱۳۵۳ در بیروت به چاپ رسید. از دیگر آثار وی می‌توان به *انگلیسی برای دانشجویان رشته الهیات و معارف اسلامی* (حسینی، ۱۳۷۸)، *علم اللغة التوحیدی بین النظرية و التطبيق* (حسینی، ۱۳۷۶) و *فقه اللغة العربیة و علم اللغة الحدیث* (۱۳۸۳) اشاره کرد (حسینی، ۲۰۱۵).

از بین تألیفات محمدعلی حسینی کتاب *فقه اللغة العربیة و علم اللغة الحدیث* در قالب کتاب درسی برای دانشجویان رشته عربی در مقطع کارشناسی به‌عنوان منبع اصلی درس «فقه اللغة» به ارزش ۲ واحد تدوین و برای نخستین بار در سال ۱۳۸۳ از سوی سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) به زیور طبع آراسته شد. این کتاب درسی با ۱۶۴ صفحه، شامل دو قسمت اصلی است: بخش نخست به «فقه اللغة عربی» (فقه اللغة العربیة) و بخش دوم به «زبان‌شناسی جدید» (علم اللغة الحدیث) اختصاص یافته و هر بخش شامل یک مقدمه با هشت فصل و نتیجه‌گیری است (شکل ۱).



شکل ۱ تصویر جلد کتاب *فقه اللغة العربیة و علم اللغة الحدیث*

ارزیابی ساختاری کتاب

نقد دانشی است که معیارهای سنجش را در اختیار منتقدان قرار می‌دهد تا به کمک آن بتوانند عادلانه و عاقلانه سره را از ناسره تشخیص دهند. نقد و بررسی یک اثر صرفاً به ذکر نقاط ضعف آن محدود نمی‌شود و اگر غیر از این باشد، در برداشت خود از مفهوم نقد دچار اشتباه و خلل شده‌ایم. لذا، شایسته است در کنار اشاره به کاستی‌ها و نقاط ضعف کتاب *فقه اللغة العربیة* و ...، به بیان جنبه‌های مثبت آن نیز پردازیم.

برای ارزیابی اثر از ابعاد و زوایای مختلف، ابتدا ساختار ظاهری آن از جمله طراحی جلد، صفحه‌آرایی و پاراگراف‌بندی را بررسی می‌کنیم، سپس به ساختار محتوایی آن می‌پردازیم.

الف) ارزیابی ساختار ظاهری

اهمیت مفهوم و محتوای یک اثر بیش از ظاهر آن است؛ اما این بدان معنا نیست که شکل ظاهری اثر در جلب توجه مخاطب نقشی ندارد. تنظیم مؤلفه‌های صفحه‌آرایی کتاب، مانند حروف‌نگاری، طراحی روی جلد، قواعد نگارشی و ویرایشی، شناسه، سخن ناشر و تنظیم فهرست مطالب، سخن مؤلف (پیشگفتار)، مقدمه، فصل‌بندی و نتیجه‌گیری از نخستین مواردی است که توجه مخاطب را به خود معطوف می‌کند؛ آنگاه خواننده بر اساس داده‌های ظاهری، به مطالعه مطالب کتاب می‌پردازد.

۱. طراحی جلد و رنگ‌آمیزی کتاب

جلد تنها کاربرد حفاظتی کتاب نیست؛ بلکه نحوه آرایش و طراحی آن اهمیت دارد و بی‌تردید نماینده محتوای درون متن به‌شمار می‌رود و در جلب نظر مخاطب، نقش بسیار مؤثری ایفا می‌کند. «طرح روی جلدی که هنرمندانه طراحی شده است بر جذابیت کتاب می‌افزاید و مقبولیت و پذیرش آن [را] در جامعه مخاطبان افزایش خواهد داد» (منصوریان، ۱۳۹۲: ۱۵). بنابراین، طرح روی جلد اثر، صحافی^۱ و رنگ‌گزینی^۲ آن باید به گونه‌ای صورت پذیرد که ارتباط نسبتاً نزدیکی با متن و هدف مؤلف داشته باشد. همان‌طور که نوع پوشش انسان‌ها بازگوی عقاید و افکار آنان است، جلد کتاب نیز به‌منزله پرچمی است که فحوای گفته‌های درونش را به صورت رمزی به نمایش می‌گذارد. بر این اساس نباید در

1. binding
2. palette

انتخاب طرح و رنگ‌بندی آن سهل‌انگاری کرد.^۱

در رنگ‌بندی جلد کتاب *فقه اللغة العربية و علم اللغة الحديث* از چهار رنگ زرد، قهوه‌ای، مشکی و سفید استفاده شده است. رنگ غالب به ترتیب زرد و قهوه‌ای است. در میان رنگ‌های روی جلد، رنگ زرد بیش از سایر رنگ‌ها خودنمایی می‌کند و نگاه را به سوی خود می‌کشانند. از نظر روان‌شناسی این رنگ حالت تحریک‌کننده ذهنی و هوشی دارد و شدیداً سبب تقویت فکر انسان و آرامش و خوشحالی وی می‌شود. اثر تحریک‌کنندگی رنگ زرد بر فشار خون و تنفس کمتر از رنگ قرمز است. این رنگ، رنگی روحانی، ایدئال، فیلسوفی و تحریک‌کننده فکر و آرام‌بخش برخی حالات عصبی است (استوار، بی تا: ۲۸). انتخاب رنگ قهوه‌ای و سیاه در کنار رنگ زرد بیانگر ابهام و ناآشنایی ذهن مخاطب از دانش زبان‌شناسی عربی است که تلاش می‌شود با مطالعه مباحث کتاب کم کم به روشنی و وضوح دست یابد.

عنوان کتاب به دو زبان عربی (بر روی جلد) و انگلیسی (بر پشت جلد)، با رنگ سفید و حاشیه سیاه در بین رنگ‌های نسبتاً تیره زمینه جلد، خودنمایی می‌کند. رنگ سفید به تنهایی بیانگر پاکی، قداست و روشنی است؛ اما «استفاده از رنگ سیاه و سفید در کنار هم باعث می‌شود که فرد از درون آرامش یابد و عدم تعادل و توازن وی از بین برود» (لوشر، ۱۳۷۳: ۹۹)؛ از این نظر، کتاب امتیاز ویژه‌ای دارد و از لحاظ روان‌شناسی زمینه آمادگی ذهنی مخاطب پیش از مطالعه مباحث کتاب فراهم می‌شود.

۲. صفحه‌آرایی و پاراگراف‌بندی

صفحه‌آرایی^۲ یعنی «برنامه‌ریزی برای رسیدن به بهترین راه ارتباط بصری با مخاطب» (Healey, 2008، به نقل از افشار مهاجر، ۱۳۹۱: ۷) که قدمت این هنر به زمان پیدایش خط یعنی دوره سومری‌ها باز می‌گردد و هدف از استفاده آن در مقالات، کتب و مجلات و غیره، افزایش سطح کیفیت انتقال مطالب از طریق شکل ظاهری است (بهروزی فر، ۱۳۹۱: ۲ و ۱۰).

کتاب حاضر از نظر صفحه‌آرایی - ارائه صفحاتی حاوی اطلاعات مورد نیاز که به کتاب هویت علمی می‌دهد، نوع چینش نام کتاب و عنوان فصل‌ها در بالای صفحات،

۱. در باب اهمیت رنگ‌ها روان‌شناسان بر این باورند که آدمی متأثر از رنگ‌های موجود در محیط اطراف خود است. بنابراین، انتخاب رنگ برای پوشش هر چیزی مانند کتاب باید با نهایت دقت صورت گیرد، از آن جهت که با روح و روان خواننده ارتباط تنگاتنگ دارد. «رنگ‌ها بر نیازهای روحی - روانی، شرایط یادگیری، اختلالات یادگیری و سطح انرژی تأثیر دارند» (عرباؤل، ۱۳۸۸: ۱۱).

2. lay out

شماره‌گذاری صفحات (جز صفحه اول هر فصل که بر اساس شیوه مرسوم شماره‌گذاری نمی‌شود) - امتیاز نسبتاً خوبی دارد؛ البته در بخش‌هایی از آن مانند حروف‌نگاری نکته‌های مهمی یافت می‌شود که در صفحات بعدی به آن توجه خواهد شد.

اندازه خط سطرهای کتاب برای مطالعه دانشجویان مناسب است؛ اما به اندازه مناسب حاشیه صفحات (حاشیه سمت راست، چپ و پایین) و تعداد سطور هر پاراگراف توجه چندانی نشده است. طولانی شدن پاراگراف‌ها در حد یک صفحه و یا سه چهارم صفحه از نقاط ضعف این کتاب به‌شمار می‌رود.

۳. قواعد ویرایشی و نگارشی

پژوهشگر و نویسنده، در هر نوشته‌ای باید از نظر قواعد نگارشی و ویرایشی مطابق با دستور زبان عمل کند. در کتاب *فقه اللغة العربية و علم اللغة الحديث* با توجه به اینکه به زبان عربی نگاشته شده، برخی از قواعد نگارش و ویرایش زبان عربی در بسیاری از سطور رعایت نشده است.

این کتاب به‌عنوان منبع درسی، علاوه بر آنکه مباحث زبان‌شناسی را می‌آموزد به‌صورت غیرمستقیم نیز آیین نگارش زبان عربی را به دانشجویان یاد می‌دهد؛ در نتیجه این کم‌توجهی و اهمال در قواعد ویرایشی و نگارشی باعث می‌شود دانشجویان تحت تأثیر قرار گرفته، روند نادرستی را در نگارش حروف عربی در پیش گیرند. گفتنی است این بی‌توجهی لزوماً به نویسنده بازمی‌گردد، بلکه به ناشر اثر مربوط می‌شود. زیرا یکی از شاخص‌های ارزیابی کتب درسی «میزان رعایت قواعد نگارشی و کیفیت ساختار دستوری متن است که به‌نحوی به ویراستار ادبی کتاب نیز مربوط می‌شود» (رضی، ۱۳۸۸: ۲۶). همچنین، باید در حروف‌چینی حروف زبان عربی دقت کافی مبذول شود. از دیگر موارد نگارشی که باید بدان توجه شود و در کتاب مذکور از آن غفلت شده است، می‌توان به برخی موارد اشاره کرد:

همزه قطع: همزه‌ای است که برای رهایی از ابتدای به‌ساکن آورده می‌شود و در هر جای کلمه و کلام قرار گیرد، خواننده و نوشته می‌شود (انیس الطباع و انیس الطباع، بی‌تا: ۱۹ - ۲۰). در نگارش عربی، علامت همزه قطع حتماً باید گذاشته شود؛ مانند «الأدب». در کتاب حاضر به قواعد نگارشی آن چندان دقت نشده است؛ مانند «اللغة العربية مفتاح لکنوز العلوم الإسلامية و يجب علينا ان نعید ... قائد الجمهورية الإسلامية فی ایران» (در صفحه هشت و نیز صفحات ۱-۱۲، ۵۴، ۵۹ و ۸۰).

حرف یاء: در نگارش حروف جر مانند «إلی» و «علی» از «یاء» نقطه‌دار استفاده نمی‌شود. در این کتاب گاه به این نکته توجهی نشده است: «و قد ترجم إلى الإنجليزية بعد مدة من انتشار ...» در صفحه ۸۹ و «... أن یطوّر نظریاته اللغویة القائمة علی هذه القواعدیة ...» در صفحه ۱۱۰. از دیگر مواردی که نحوه نگارش صحیح حرف یاء در آن رعایت نشده است، عبارت‌اند از: «و کلّ هذه الأعمال اللغویة كانت تفضی إلى ذلك نقداً لغویةً أُخری و تثری من عمل المعجمات» در صفحه ۶۴؛ «الذی هو ثمرةُ غرسک المستطاب لیبقی ذُخراً و ذکرى ...» در صفحه هفت؛ «حقل یتناول فقه اللغة العربیة ونظمها من منظار ینحو منحنی لغویاً ...» در صفحه ۱؛ «... حیث أعطاها الله - سبحانه و تعالی - للإنسان ...» در صفحه ۴ و نیز نک: صفحات ۵۸، ۸۴، ۱۲۰، ۱۳۴، ۱۴۴.

تاء مربوط: «تائی است که به هنگام ساکن «هاء» و در صورت پذیرفتن حرکات سه گانه و اتصال به واژه بعد «تاء» تلفظ و دو نقطه نیز بالای آن قرار داده می‌شود» (عبدالغنی، بی تا: ۲۸-۲۹). در کتاب مذکور، در نگارش این حرف و قرار دادن دو نقطه بالای آن گاهی کم توجهی شده است، مانند «قد ذکرت له معادلات ثلاث رئیسیه ...» در صفحه ۱۰ و «إنّ العمل عند سبویه لا علاقة له بالمفهوم اللاتینی: ...» در صفحه ۴۹.

عدم فاصله و او عاطفه با واژه پس از خود: در نگارش زبان عربی میان او و عاطفه و واژه بعدی نباید فاصله‌ای وجود داشته باشد (ضیغمی، ۱۳۹۳: ۸۸). در این کتاب رویه یکسانی در پیش گرفته نشده، به صورتی که در برخی از صفحات رعایت شده و در بیشتر مواقع رعایت نشده است؛ مانند صفحات پنج تا هشت، ۱۸-۱ و ۸۵-۸۴.

فاصله بین واژگان مستقل: در هر زبانی باید بین واژگان مستقل فاصله وجود داشته باشد. در کتاب مذکور، معمولاً واژگانی که به تاء مربوط و الف ختم شده‌اند با «دستور فاصله» از واژه بعد از خود جدا نشده و متصل آمده‌اند. این اشتباه مربوط به بخش تایپ و حروف چینی است؛ مانند «مأرسلنا ...» (ص ۷)؛ «قوله لا إله إلا ...» (ص ۹)؛ «... الشیخ رضی‌الدین الأسترآبادی ...» (ص ۱۰)؛ «... علیه السلام - ...» (ص ۵۳)؛ «... لکنّه لا یوجد ...» (ص ۶۱)؛ «... بمنزلة الحرف الواحد ...» (ص ۶۵).

قرار گرفتن علامت تشدید روی حرف مورد نظر: علامت تشدید باید دقیقاً روی حرف مورد نظر قرار گیرد. در این زمینه حروف چینی کتاب در بسیاری از موارد به درستی انجام شده است؛ البته در اندک مواردی، تشدید به اشتباه بر روی حرف قبل یا بعد واقع

شده است؛ مانند «و مَّا لَا شَكَّ فِيهِ ... وَ هُنَاكَ آخِرُ يَعْدَ مَنِّ اخْتَطُّوا ...» (ص ۵۲)؛ «... و ابي أصحاب المعاجم إِلَّا أَنْ يَقِفُوا ...» (ص ۷۶)؛ و «ويمكن ترجمتها توحيدياً...» (ص ۱۰۴).
عدم فاصله علايم سجاوندی با واژه پيش از خود: استفاده بجا از علايم سجاوندی باعث افزايش همبستگی مطالب می‌شود و در درك مخاطب نقش مهمی ایفا می‌کند. در نگارش نباید میان علايم سجاوندی و کلمه قبل از آن فاصله‌ای باشد. این نکته در کتاب حاضر به‌خوبی رعایت شده است، به جز در برخی از صفحات؛ مانند «... السؤال و الاستفهام الحقيقي؛ ...» (ص ۱۱).

علامت تشدید *إِنَّ* و *أَنَّ*: در نگارش این دو حرف حتماً باید ضمن قرار دادن علامت همزه - متناسب با جمله - علامت تشدید نیز بر روی حرف نون گذاشته شود. در این کتاب در اندک مواردی رعایت نشده است؛ مانند صفحات ۷-۱۰ و ۶۵.

قرار دادن علامت *كَمَا* (۴) پس از صفت پسین *هَذَا* و *هَذِهِ*: هرگاه نویسنده در کلام خویش از صفات پسین «*هَذَا*» و «*هَذِهِ*» استفاده کند باید جهت تسهیل درك معنای مورد نظر، در نگارش پس از آن علامت *كَمَا* قرار دهد و در صورت شفاهی بودن گفتار پس از آن مکثی کند تا شنونده متوجه مطلب شود؛ از جمله: «*كَمَا قَسَمَ* معجمه هذا إلى أقسام و فصول، ...» (ص ۵۸)؛ و «وکانت حرکت المعجمية هذه قد أثرت على الحركة المعجمية...» (ص ۶۱).

مواردی که بدان اشاره شد از اشتباهات تایپی به‌شمار می‌رود که رعایت نکردن برخی از موارد باعث خلل در خواندن و فهم مطلب می‌شود؛ اما از نظر صرفی - نحوی نیز در برخی از عبارات ایراداتی مشاهده می‌شود، مانند «*للمفردات العربية*» در صفحه ۵۸ که به اشتباه «*للمفردات العربية*» ذکر شده است. البته شاید بتوان آن را هم از اشتباهات تایپی به‌شمار آورد. همچنین، در جمله «*و أصبح الباحث عن مفردة لغوية أو اصطلاح من المصطلحات العلمية، أو اسم علم من الأعلام أو بلدة من البلدان يستطيع الرجوع إليها*» (ص ۵۳)؛ به دلیل فاصله افتادن میان *أصبح* و *خبر آن (فعل يستطيع)*، بهتر است که فعل *أصبح* مجدداً تکرار شود؛ بدین صورت: *أصبح ... أصبح يستطيع ...*

۴. پاراگراف‌بندی مناسب

همان‌طور که پیش از این اشاره شد، ساختار ظاهری کتب درسی دانشگاهی در بازدهی مطالعه و یادگیری دانشجویان اهمیت بسزایی دارد. طبق گزارش مؤسسه ملی آموزش^۱

خواندن اساسی‌ترین راه ورود به یک مطلب و یادگیری آن است؛ لذا ارائه مطالب آموزشی درسی و حجم آن باید به گونه‌ای صورت پذیرد که جذابیت داشته باشد و مانع فهم مطلب نشود (فردوسی‌پور، ۱۳۹۱: ۴۸).

پاراگراف‌بندی متن از مواردی است که علاوه بر تأثیرگذاری ظاهری، در درک و فهم بهتر مطالب درسی نیز مؤثر است. یک متن علمی - آموزشی از نظر ظاهری، ترکیبی از چند بند مرتبط به یکدیگر است؛ «در هر پاراگرافی نیز، فکر اصلی از جهتی، توضیح، تفسیر و تأیید می‌شود» (سمیعی، ۱۳۷۸: ۳۷). در کل، پاراگراف‌بندی متن باعث انسجام، سازمان‌دهی ذهنی مطالب درسی، آراستگی و نظم‌بخشی می‌شود. این امر دانشجو را در درک بهتر یاری می‌دهد و مانع از خستگی و انزجار وی می‌شود.

در این کتاب تا حد بسیار کمی از پاراگراف‌بندی مناسب بهره جسته شده است؛ مانند صفحه ۱۲۲ که مطالب در چهار بند شش سطری ارائه شده است و نیز در صفحات ۸۷، ۱۱-۱۴، ۱۶-۱۷، ۱۹-۲۰، ۲۳، ۲۵-۲۶، ۳۷-۳۹، ۴۱، ۴۷، ۶۷-۶۸، ۷۴-۷۳، ۷۵-۷۷، ۸۰ و ۹۷. به طور کلی، همان‌طور که آمد، نقاط ضعف و قوت پاراگراف‌بندی اثر متوجه نویسنده آن نیست.

در بیشتر صفحات حجم یک بند زیاد و خسته‌کننده است، به طوری که اندازه آن به یک صفحه و یا گاهی نیز به یک و نیم صفحه می‌رسد؛ مانند صفحه ۱-۴، ۹-۱۰، ۱۵، ۱۸، ۲۱، ۲۷-۳۶، ۴۰، ۴۴-۴۶، ۴۷-۵۰، ۶۴-۶۵، ۶۶، ۸۴، ۸۸-۸۹، ۱۰۳-۱۰۴، ۱۲۱، ۱۳۳ و ۱۴۹-۱۴۸.

همان‌طور که اشاره شد تقسیم مطالب آموزشی به بندهایی با اندازه مناسب نه تنها بُعد زیبایی صفحات کتاب درسی را پررنگ‌تر می‌سازد، بلکه به یادگیری دانشجو نیز سرعت می‌بخشد. «اهمیت این فن نوشتاری [پاراگراف‌بندی] از آن روست که نویسنده و به دنبال آن خواننده از طریق پاراگراف‌بندی است که ریتمیک (آهنگین) بودن و پیوستگی مطالب یک نوشته را درک می‌کند» (فردوسی‌پور، ۱۳۹۱: ۵۰).

۵. واژه‌نامه

هر دانشی با اصطلاحات و مفاهیم ویژه‌ای همراه است که دانستن آن برای درک بهتر دانش مورد نظر ضروری است. چه خوب است هر کتابی که تألیف می‌شود یک فرهنگ اصطلاحات دو یا چند زبانه داشته باشد تا مخاطب به راحتی به معادل لاتین و غیرلاتین اصطلاحات دسترسی یابد. این امر نه تنها بر ارزش علمی کتاب می‌افزاید، بلکه مخاطب را از مراجعه به فرهنگ اصطلاحات متعدد و صرف وقت بسیار جهت یافتن معادل باز می‌دارد.

به بیانی دیگر، مؤلف با گردآوری مجموعه اصطلاحاتی که در میان مطالب علمی - آموزشی آمده است، مانع از اتلاف وقت خواننده می‌شود؛ ضمن آنکه بر سطح علمی تألیف خویش می‌افزاید. «معادل‌سازی برای اصطلاحات تخصصی نیز در کتاب‌های درسی اهمیت بسیاری دارد که کیفیت آن باید ارزیابی شود و مشخص شود که آیا نویسنده در واژه‌گزینی و معادل‌یابی موفق بوده است یا نه؛ به‌ویژه در اصطلاحات کتاب‌های علوم انسانی که معمولاً از زمینه‌های فکری و فرهنگی جامعه‌ها سرچشمه می‌گیرد. ارائه تعریفی گویا از معادل‌های برگزیده در پایان کتاب می‌تواند از محاسن کتاب شمرده شود» (رضی، ۱۳۸۸: ۲۶).

کتاب مورد بحث نیز از این امر مستثنا نیست و نویسنده معادلات لاتین و عربی اصطلاحات فقه‌اللغة و زبان‌شناسی نوین را - که در خلال مطالب کتاب مطرح شده است - با عنوان «فهرس المصطلحات» (ص ۱۵۹-۱۶۴) به آخر کتاب ضمیمه کرده است. این مطلب بیانگر توجه نویسنده به اهمیت واژه‌نامه در کتاب علمی - به ویژه کتاب درسی - است؛ در نتیجه بخش اصطلاحات کتاب از نقاط قوت آن به شمار می‌رود؛ البته از نظر نگارش و معادل‌آوری خالی از اشکال نیست. مثلاً برای برخی از اصطلاحات عربی معادل فارسی آورده و برای برخی دیگر به همان توضیح به زبان عربی بسنده کرده است، در حالی که باید یکی از روش‌ها کنار گذاشته شود و یا هر دو به کار رود؛ بدین معنا که برای هر اصطلاح انگلیسی دو معادل فارسی و عربی آورده شود.

اکنون به ذکر نمونه‌هایی از اصطلاحاتی که معادل فارسی برای آن آورده شده است، بسنده می‌کنیم؛ مانند «السلوک النفسانی - باورهای نفسانی؛ المجرّد - فوق الصیّغة - بالای ساختار» (ص ۵۹)؛ «و السهولة (فی تعلّم اللغات) (آسان)؛ دائرة المعارف (الموسوعة العلمية) - شناخت پایه‌ای؛ علم المعرفة - المعرفة العامة - لغت شناخت؛ جذور الكلمات - الاشتقاقی - ریشه لغات؛ اللغة المتعلّمة - (الأجنبية) - (بیگانه)؛ صعوبة (فی تعلّم اللغات) - دشواری» (ص ۶۰).

پیروی نکردن از روشی یکسان، از ارزش علمی - آموزشی کتاب درسی می‌کاهد. چنین کتاب‌هایی با توجه به میزان اهمیتشان در امر یاددهی و یادگیری، باید نظم داشته باشند و شیوه معینی در سراسر کتاب دنبال کنند. بنابراین، این بخش از کتاب ضمن آنکه از نقاط حسن و قوت به شمار می‌رود؛ به خاطر سهل‌انگاری و بی‌توجهی در نحوه ارائه، خالی از عیب نیست. البته اگر مؤلف در تهیه بخش واژه‌نامه سعی داشته است برای فهم بهتر مخاطب به

معادل فارسی برخی از اصطلاحات اشاره‌ای داشته باشد، این راهکار وجود داشت که معادل فارسی را در پاورقی ذکر کند تا نظم ارائه یکدست اصطلاحات به هم نریزد.

ب) ارزیابی ساختار محتوایی کتاب

همان‌طور که گفته شد، نویسنده کتاب درسی دانشگاهی باید با دید وسیعی عناصر اصلی موضوع اثر را عنوان‌بندی کند. نگارندگان در خصوص نقد فصل‌بندی و عنوان‌بندی کتاب مذکور در بخش نخست (فقه‌اللغة)، با مراجعه به کتاب‌های عربی در این حوزه دریافته‌اند که نویسنده در مطرح کردن مباحث اساسی کاملاً مرتبط با فقه‌اللغة و زبان‌شناسی عربی مانند ویژگی‌های زبان عربی (تضاد، ترادف، اشتقاق و غیره)، لهجه‌های موجود در این زبان، اشاره به دیگر زبان‌های هم‌خانواده زبان سامی و معرفی کتب مهم در زمینه فقه‌اللغة چندان موفق نبوده و مباحثی که وی در کتاب خود مطرح کرده، با وجود اهمیت آن، کمتر پاسخ‌گوی نیاز دانشجویان جهت آشنایی با دانش فقه‌اللغة است.

ارزیابی نگارندگان از کتاب درسی مذکور چنین است که با توجه به قسمت «سخن سمت»، کتاب درسی حاضر برای درس «فقه‌اللغة»، دوره کارشناسی به ارزش ۲ واحد تدوین شده است؛ بنابراین عنوان کتاب و مطالب مطرح‌شده در آن با سرفصل تعیین‌شده از سوی انتشارات و گروه‌های عربی دانشگاه‌ها مطابقت ندارد.

نویسنده کتاب - با توجه به عنوان اثر - قبل از آنکه در فصل اول به شکل‌گیری دانش فقه‌اللغة بپردازد باید زبان (اللغة) را برای مخاطبانش - که دانشجویان مقطع کارشناسی هستند - تعریف کند و چگونگی شکل‌گیری و کاربرد آن را توضیح دهد و سپس، فقه‌اللغة و علم‌اللغة را - که دو موضوع اصلی کتاب به‌شمار می‌روند - از جنبه زبان‌شناسی و اصطلاحی تعریف و تفاوت‌های میان آن‌ها را بیان کند؛ آنگاه زمینه برای ورود دانشجو به مکاتب فقه‌اللغة و کتاب‌های بارز در این حوزه آماده می‌شود. گفتنی است نویسنده به معرفی دقیق اولین تألیفاتی که در حوزه فقه‌اللغة عربی انجام پذیرفته، مانند کتاب *الصاحبی فی فقه اللغة العربیة و مسائلها و سنن العرب فی کلامها* اثر ابن فارس، *فقه اللغة و سر العربیة* ثعالبی و *الخصائص* ابن جنی نپرداخته است و به جای آن در فصلی جداگانه به بررسی کتب نحو و آثاری پرداخته است که در درجه دوم اهمیت قرار دارند. این نکته در صفحات ۲۵، ۳۸، ۴۱ و ۴۴ دیده می‌شود. البته نویسنده در راستای آشنایی با منابع گوناگون به نکته مهمی اشاره کرده است که در سطور بعد یادآوری می‌شود.

در ضمن مؤلف با جداسازی فقه‌اللغة العربية از علم‌اللغة الحديث به‌طور غیرمستقیم بر آن است که این دو دانش خلاف تصور گذشتگان و برخی از زبان‌پژوهان معاصر - که هر دو را یک چیز قلمداد کرده و می‌کنند (بدیع یعقوب، ۱۹۸۲: ۲۹) - و نیز جدای از یکدیگرند و نمی‌توان هر دو را ذیل یک مفهوم قرار داد؛ اما به موارد اختلاف این دو اصطلاح و نظر زبان‌پژوهان در این باره اشاره‌ای نکرده است.

در این بخش از مقاله به‌طور دقیق به بررسی محتوایی کتاب خواهیم پرداخت و با توجه به اینکه فحوای هر اثر علمی اهمیت بسیاری دارد، مطالب ارائه‌شده در کتاب مورد نظر را از پنج جهت (موضوع و اهمیت اثر، دستاوردها و نوآوری‌های اثر، منابع و استنادات اثر، میزان انطباق عنوان اثر با محتوا و میزان کارآمدی مباحث جهت تدریس) بررسی می‌کنیم، ضمن آنکه به موارد ضعف و قوت هر بخش نیز اشاره خواهیم کرد:

۱. موضوع و اهمیت اثر

مهم‌ترین اصل در ارزیابی یک کتاب درسی دانشگاهی، انتخاب موضوع و عنوان مناسب است. در این راستا، محققان چند معیار ارائه کرده‌اند؛ از جمله جدید و نو بودن موضوع، مفید بودن و داشتن عنوان مناسب (مشکین فام، ۱۳۸۶: ۲۰-۲۱) که در ادامه با موضوع کتاب مذکور مطابقت خواهیم داد:

جدید و نو بودن موضوع. از آغاز قرن بیستم، شالوده‌های نظری جدیدی برای بررسی زبان فراهم آمد و زبان‌شناسی وارد مرحله جدیدی شد. تاکنون در این زمینه کتاب‌ها و مقالات بسیاری به زبان فارسی و عربی به رشته تحریر درآمده است؛ ولی در رابطه با کتب درسی زبان‌شناسی قدیم و جدید عربی، جز کتاب درسی حاضر و کتاب شکیب انصاری (۱۳۸۷) مورد دیگری یافت نشده است که فارسی‌زبانان به زبان عربی نگاشته باشند. بنابراین، اقدام مؤلف اثر ضمن آنکه موضوع کتابش تکراری است، در حوزه ارائه کتاب درسی برای دانشجویان رشته عربی جدید است.

مفید بودن موضوع. مفید دانستن امری کاملاً نسبی است. افراد با توجه به وسعت دایره اطلاعاتی خویش، موضوعی را مفید و یا غیرمفید می‌نامند. البته بدیهی است معلوماتی که در کتاب حاضر برای تدریس دو واحد زبان‌شناسی در مقطع کارشناسی ارائه شده، برای دانشجویان مفید خواهد بود. بنابراین می‌توان مطالب کتاب مذکور را درخصوص تاریخچه فرهنگ‌نویسی زبان عربی و معرفی مکاتب زبان‌شناسی نوین برای دانشجویی که نخستین بار با آن مواجه می‌شود، مفید شمرد. این کتاب انگیزه‌ای است تا دانشجو به دنبال

مطالعه و بررسی مباحث مرتبط با زبان برود.

داشتن عنوان روشن و مناسب. اگرچه - همان‌طور که بیان شد - موضوعی که در سرفصل برای این درس تعیین شده، «فقه اللغة» است و موضوع انتخابی کتاب فراتر است، اما مباحثی که در دو بخش جداگانه کتاب آمده است، کاملاً با عنوان همخوانی و تناسب دارد.

۲. دستاوردها و نوآوری‌های اثر

کتاب درسی حاضر، به دلیل آنکه بسیاری از اصول آموزشی مانند تهیه یک خلاصه در انتهای هر بخش و تنظیم تمرین (پرسش از مباحث ارائه شده به صورت‌های مختلف و یا پیشنهاد یک موضوع برای پژوهش خارج از کلاس دانشجوی) (ملکی، ۱۳۸۷: ۲۱۲) را رعایت نکرده و بدان توجهی نداشته است، به عنوان یک کتاب درسی برای تدریس در دانشگاه خالی از نوآوری است. علاوه بر این، در رابطه با نحوه ارائه مطالب و تقسیم‌بندی‌هایی که نویسنده انجام داده نیز نوآوری قابل توجهی مشاهده نمی‌شود. البته نویسنده به نکته مهمی اشاره دارد و آن این است که در پایان هر دو بخش اصلی کتاب، خلاصه‌ای از مطالب مطرح را تحت عنوان اصلی: «الخاتمة» و عنوان فرعی: «نتائج البحث في فقه اللغة العربية» (بخش نخست) و «عرض نتائج البحث و آفاق المستقبل اللغوی» (بخش دوم) در دو تا چهار صفحه ارائه داده و برخی نکات اصلی را شماره‌گذاری کرده است. این گام مثبت نویسنده، صرفاً شیوه‌ای برای ارائه اطلاعات سودمند در زمینه زبان‌شناسی به مخاطب محسوب می‌شود و نه شیوه آموزشی موفق در حوزه دانش زبان‌شناسی.

۳. منابع و استنادات اثر

در تألیف کتب و منابع درسی دانشگاهی یکی دیگر از نکته‌های بااهمیت که باید بدان توجه شود، منابعی است که مؤلف از آن استفاده می‌کند و افکار خویش را با استناد بر آن بیان می‌کند. بنابراین، «کمتر پژوهشگری می‌تواند ادعا کند که آنچه را که نوشته است تنها زاینده اندیشه خود اوست» (عسکری، ۱۳۹۳: ۸۵)؛ زیرا هر کس با مطالعه آثار موثق گذشتگان است که به اطلاعاتی دست می‌یابد، آنگاه با تجزیه و تحلیل معلومات به دست آمده به ارائه اندیشه‌ای نو می‌پردازد و هر چه طیف بهره‌گیری از منابع و جست‌وجو در میان آن‌ها بیشتر باشد، ارزش و اعتبار علمی کتاب درسی تألیف شده نیز افزایش خواهد

یافت (زرین کوب، ۱۳۵۱: ۱۳).

آنچه مهم است ویژگی منابعی است که مؤلف از آن‌ها استفاده کرده است؛ زیرا تمام منابع به کار رفته در یک اثر علمی از نظر ارزش و اعتبار در یک درجه واقع نمی‌شوند. بنابراین، متناسب با میزان ارتباطشان با موضوع - به قول شوقی ضیف (۱۹۷۲: ۲۳۷) - به دو دسته مصادر و مراجع تقسیم می‌شوند؛ بدین صورت که از دسته اول (مصادر): منابع اصلی و کاملاً مرتبط و از دسته دوم (مراجع): منابع فرعی و با میزان ارتباطی کمتر از دسته اول برای تألیف اثر علمی و توسعه گستره اطلاعات مؤلف استفاده می‌شود.

مؤلف کتاب حاضر، مصادر و مراجع مورد استفاده را به چهار دسته مصادر عربی، نسخ خطی عربی، مصادر فارسی و مصادر لاتین تقسیم و از ۶۹ منبع استفاده کرده است که برای یک کتاب درسی با حجم حدود ۱۵۰ صفحه مناسب است؛ اما نکته قابل توجه آن است که وی در بهره‌گیری از منابع عربی کتابش تنها به کتاب *معجم الخطأ و الصواب* از امیل بدیع یعقوب مراجعه کرده است، در صورتی که امیل بدیع یعقوب تألیف دیگری با عنوان *فقه اللغة العربیة و خصائصها* دارد که مؤلف کتاب درسی - به دلایل نامعلوم - به آن مراجعه نکرده است. همچنین، وی از کتب معتبر مربوط به *فقه اللغة مانند فصول فی فقه العربیة از رمضان عبد التواب، علم اللغة از علی عبدالواحد وافی و علم اللغة التطبیقی و تعلیم العربیة از عبده الراجحی* بهره‌نجنسته است. با وجود این، این کتاب به دلیل ویژگی‌های منحصر به فرد خود از جمله زبان ساده آن می‌تواند برای تدریس به دانشجویان کتاب مناسبی به‌شمار رود.

در بخش دوم کتاب نیز مؤلف سعی کرده تا مبحث زبان‌شناسی جدیدی را به زبان عربی ارائه دهد؛ اما به منابع عربی که در این خصوص نوشته شده، مراجعه‌ای نکرده است؛ مانند *علم اللغة مقدمة للقارئ العربی از محمود السعران، توطئة لدراسة علم اللغة از التهامی الهاشمی، علم اللغة العام از سوسور، البحث اللغوی بین التراث و علم اللغة الحدیث از علی زوین و کتب معتبر دیگری که در این زمینه نگاشته شده است.*

نکته دیگر آنکه مؤلف از مقالات، پایان‌نامه‌ها و همایش‌هایی که در این زمینه به‌وفور یافت می‌شود هیچ بهره‌ای نجنسته است و در فعالیت‌های علمی و به‌خصوص کتب درسی - به‌عنوان اصلی‌ترین منبع آشنایی دانشجویان با دیگر منابع موجود - جای خالی آن احساس می‌شود. از این رو، می‌توان گفت کتاب *فقه اللغة العربیة و علم اللغة الحدیث* از نظر منابع و مستندات ضعیف است. گرچه نویسنده محترم طی مطالب اثرش، به طور غیر

مستقیم، منابع زبان‌شناسی عربی و لاتین را معرفی می‌نماید؛ در نتیجه مخاطب خود را (دانشجویان مقطع کارشناسی)، به روش متفاوت از دیگر کتب درسی - که غالباً در پایان فصل یا بخش کتاب، منابعی را تحت عنوان «برای مطالعه بیشتر» معرفی می‌کند - با کتاب‌های متعدد آشنا می‌سازد؛ مانند صفحه‌های ۹۸، ۱۱۳ و ۱۲۰ و گاه آن‌ها را با یکدیگر مقایسهٔ ضمنی می‌کند، مانند صفحه ۹۸. این شیوه از معرفی منابع، نه تنها یکنواختی را از متن می‌زداید، بلکه دقت و توجه مخاطب به متن را بیشتر کرده، وی را با شخصیت‌های مطرح در حوزه زبان‌شناسی تا حدی آشنا می‌کند.

۴. میزان انطباق عنوان اثر با محتوا

یکی از معیارهای ارزیابی مطالب کتاب درسی بررسی انسجام محتوایی فصول و یا دروس ارائه‌شدهٔ متناسب با مقطع تحصیلی مخاطبان اصلی کتاب است. فهرست مطالب با در برداشتن عناوین اصلی و فرعی، ضمن آنکه مسیر نویسنده را در طول کتاب برای خواننده روشن می‌سازد، میزان تسلط و اشراف وی بر موضوع اثر را به نمایش می‌گذارد. لذا، یکی از مهم‌ترین معیارهای ارزیابی، دانش همه‌جانبهٔ نویسندهٔ اثر بر عناصر اصلی موضوع است (عسکری، ۱۳۹۳: ۷۹). به بیان دیگر، ساختار عنوان‌بندی بازتابی از میزان اطلاعاتی است که نویسنده در طول کتاب سعی دارد به آن پردازد (لیونکا، ۱۳۸۵: ۱۵۱).

فصل‌بندی دقیق و متناسب در آثار علمی منوط به گسترهٔ مطالعات و دانش نویسنده است. بنابراین، نویسنده پس از مطالعهٔ گستردهٔ پیرامون موضوع و بررسی عناوین در آثار مشابه می‌تواند عنوان‌بندی مناسب و منطقی را دنبال کند (شلبی، ۱۹۷۴: ۳۳ و ۳۵؛ مشکین‌فام، ۱۳۸۶: ۲۶؛ الجبوری، ۱۹۹۳: ۴۸).

نویسندهٔ کتاب *فقه اللغة العربیة و علم اللغة الحدیث*، مطالب کتاب را به دو قسمت اصلی و هر قسمت را به هشت فصل به همراه نتیجه‌گیری تقسیم کرده است، اما از طرح مباحث اساسی و ضروری علم فقه اللغة - همان‌گونه که قبلاً هم بیان شد - غفلت کرده است و از این رو، بین عنوان اثر به‌ویژه بخش نخست (فقه اللغة العربیة) و محتوای آن هماهنگی و انسجام برقرار نیست. برای نمونه، فصل اول از بخش نخست با عنوان «لمحة تاریخیة فی نشأة فقه اللغة العربیة و تطوّر علم المعجمات» آغاز شده و پیش از پرداختن به زبان و کارکرد آن و نظر زبان‌شناسان قدیم و جدید دربارهٔ شکل‌گیری آن، مستقیماً به فقه اللغة عربی پرداخته است و در فصول دیگر، به مسئلهٔ تدوین دستور زبان عربی و فرهنگ‌نویسی

بسنده کرده است. گویا فقه‌اللغة عربی به همین مباحث محدود می‌شود، به‌ویژه در فصل پنجم که به اولین کوشش‌ها در زمینه فرهنگ‌نویسی و معرفی مکاتب آن می‌پردازد، انتظار می‌رود که تلاش‌های فرهنگ‌نگاری خلیل، جوهری و زمخشری ذیل آن بررسی شود؛ ولی خلاف تصور برای هر یک فصلی جداگانه در نظر گرفته شده و در عوض، به مباحث مهم فقه‌اللغة عربی، مانند بررسی زبان فصیح و عامیانه، ویژگی‌های زبان عربی و اولین تلاش‌ها در زمینه زبان‌شناسی عربی و نخستین کتاب‌ها در این زمینه توجه نشده است.

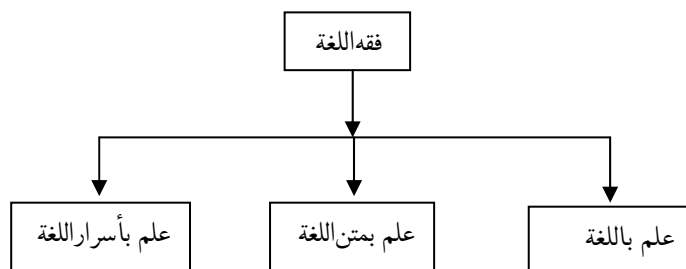
همچنین فصل دوم (ظواهر اللحن والفروق اللغویة فی المجتمع العربی و الإسلامی) و سوم (معالجة اللحن و الأخطاء اللغویة و أثرها فی تعلّم اللغات و تعلیمها) مباحث و محتوای مشابهی دارند؛ در حالی که مؤلف می‌توانست هر دو فصل را در یک فصل ارائه دهد.

۵. میزان کارآمدی مباحث جهت تدریس

با توجه به نکته‌هایی که در صفحات پیشین در خصوص کتب درسی دانشگاهی بیان شد و تجربه‌ای که نگارندگان (به‌عنوان استاد و دانشجو) در طول ترم داشته‌اند، کتاب درسی فقه اللغة العربیة و علم اللغة الحدیث جهت تدریس در مقطع کارشناسی بازدهی مناسبی را بنا بر برخی دلایل در پی نخواهد داشت؛ از جمله:

- استفاده از عبارات پیچیده: یکی از مهم‌ترین اصولی که مؤلف کتب درسی باید به آن توجه بسیار داشته باشد این است که نهایت تلاش خویش را جهت بیان سلیس و روان مطالب به کار بندد. وی باید در طول تدوین، به سطح علمی مخاطبان اثر خود دقت لازم را مبذول دارد.

- بهره نبردن از شیوه‌های مناسب یاددهی - یادگیری: مانند ارائه مطالب آموزشی به کمک نمودارهای درختی که «به درک ساختار کتاب و نیز توالی و رابطه میان مطالب کمک می‌کند» (ملکی، ۱۳۸۷: ۲۰۸). واضح است که استفاده از نمودار و تصاویر در فرایند یاددهی و یادگیری بسیار مؤثر واقع می‌شود. برای نمونه می‌توان در صفحه ۱۰ کتاب - که مقدمه سخن فصل اول است - سه معادل اصلی (علم باللغة، علم بمتن اللغته و علم بأسرار اللغه) مطرح شده برای فقه‌اللغة را با کمک علامت فلش یا در قالب نمودار درختی بسیار ساده چنین ارائه کرد:



نمودار ۱ معادلات اصلی فقه اللغة

همچنین در صفحات ۱۱۱ و ۱۱۲ در خصوص تقسیم‌بندی سه مکتب زبانی - جهت تسهیل یادگیری و آماده‌سازی دانشجو پیش از ورود به مکاتب به صورت جداگانه، بهتر آن است که ابتدا تقسیم‌بندی ساده‌ای با استفاده از علامت کروش یا فلش یا نمودار درختی عرضه کرد. در خاتمه هر بخش نیز (صفحات ۷۸-۸۱ و ۱۴۲-۱۴۳) نویسنده این امکان را دارد که نکته‌های اصلی و عصاره سخنان خویش را به شکل پیشنهادی ارائه دهد که به یادگیری بهتر مطلب بینجامد.

- پیروی نکردن از سیر منطقی در ارائه مطالب: نحوه ارائه مطالب کتاب به گونه‌ای است که برای دانشجوی مقطع کارشناسی و حتی مقطع کارشناسی ارشد جذابیت لازم را نداشته و برای وی خستگی به همراه دارد. از مهم‌ترین دلایل این امر آن است که در نحوه ارائه فصل‌ها و عناوین از سیر منطقی لازم و متناسب با مباحث اساسی زبان‌شناسی قدیم و جدید پیروی نشده است.

- بی‌توجهی به مباحث ضروری فقه اللغة: پیش از این اشاره شد که نویسنده در مباحثی که ذیل عنوان «تقدیم الکتاب: مقدمه» ارائه کرده، هیچ‌گونه اشاره‌ای به مبحث «نشأة اللغة» و «نشأة اللغة العربية» و فرق بین «فقه اللغة» و «علم اللغة» نداشته است؛ در صورتی که مخاطبان اصلی، یعنی دانشجویان، اطلاعات کافی در این زمینه ندارند و در این کتاب به‌عنوان منبع درسی باید به این مباحث توجه می‌شد. از همین رو، بهتر است با توجه به منابع اصیل عربی که در رابطه با این موضوع نگاشته شده است، رفع نقص شود. همچنین، از مباحث زبان‌شناسی که باید به آن پرداخته می‌شد، ویژگی‌های مهم زبان عربی مانند تضاد، ترادف، اشتقاق، تعریب و نحت است. این قبیل از مباحث از دیدگاه دانشمندان قدیم در دل فقه اللغة جای می‌گیرد و اساس مباحث آن را تشکیل می‌دهد که

در هر صورت، در این کتاب به آن اشاره‌ای نشده است و از نقاط ضعف اثر به‌شمار می‌رود.

- تفصیل مباحث غیرضروری: طبق مطالب پیش‌گفته، در برخی از فصول مانند فصل سوم و چهارم نیاز نیست که صفحات بسیاری به مبحث «اللحن والأخطاء»، «وضع القواعد العربیة» و «مدارس المعجمات اللغویة» اختصاص داده شود. در چهار فصل به نحوه شکل‌گیری فرهنگ‌های لغت و مکاتب مشهور آن در عربی پرداخته شده است؛ در صورتی که می‌بایست چنین مباحثی به طور خلاصه و مفید صرفاً جهت آشنایی مختصر دانشجوی مطرح و در کنار آن به مباحث مهم‌تر و مرتبط با فقه‌اللغة پرداخته می‌شد. زیرا طولانی بودن چنین مطالبی و پررنگ کردن مباحث حاشیه‌ای، ذهن دانشجوی را خسته می‌کند و از تمایل وی برای ادامه مطالعه می‌کاهد.

- ارائه نکردن منابع عربی: با توجه به اینکه کتاب مذکور در حال حاضر منبع اصلی واحد درسی «فقه‌اللغة» رشته زبان و ادبیات عربی در دانشگاه‌های ایران است، باید بخشی از آن به معرفی کتاب‌های مهم فقه‌اللغة و زبان‌شناسی نوین در زبان عربی اختصاص داده می‌شد تا دانشجویان با دیگر منابع عربی در این زمینه آشنا شود و جهت گسترش دایره اطلاعات خویش در چنین حوزه‌های علمی، به آن‌ها مراجعه کند.

بحث و نتیجه‌گیری

کتاب‌های درسی دانشگاهی اساسی‌ترین منابع یاددهی و یادگیری مراکز آموزش عالی کشور شمرده می‌شود؛ لذا تدوین و طراحی آن اهمیت بسیاری دارد و نقش مهمی در تحقق بخشیدن اهداف نظام آموزشی ایفا می‌کند. از آنجا که دانشجویان مخاطبان اصلی کتب درسی به‌شمار می‌روند و تأثیرگذاری کتب درسی بر دانشجویان بیش از استادان است؛ لذا باید مؤلفان این دسته از کتاب‌ها، نهایت دقت را در نحوه ارائه مطالب درسی مبذول دارند.

یکی از سرفصل‌های گروه عربی دانشگاه‌های سراسر کشور درس «فقه‌اللغة» در مقطع کارشناسی رشته زبان و ادبیات عربی است. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) با توجه به هدفی که دنبال می‌کند در ارائه کتاب‌های درسی اهتمام بسیاری می‌ورزد. از جمله کتاب درسی تهیه‌شده برای این سرفصل از سوی انتشارات «سمت»، کتاب *فقه اللغة و علم اللغة العربیة الحدیث* تألیف سید محمدعلی حسینی است.

پژوهشگران در این مقاله سعی کردند ضمن توجه به چارچوب تدوین کتب درسی دانشگاهی، کتاب مذکور را از دو جهت ساختار ظاهری و محتوایی بررسی و نقد کنند. از بررسی‌های انجام شده به طور کلی می‌توان گفت که این کتاب بازدهی مناسب جهت تدریس در مقطع کارشناسی را ندارد؛ به دلایلی چون دنبال نکردن سیر علمی و منطقی مطالب مرتبط با فقه اللغة و زبان‌شناسی، ارائه مطالب در پاراگراف‌های بلند و طولانی که خود خستگی و دلزدگی دانشجو را به همراه دارد، نثر سنگین و پیچیده که متناسب با امر آموزش و تدریس نیست، بهره نبردن از نمودار و تصویر جهت بالا بردن درک و فهم دانشجو از مطالب، و دیگر مواردی که در طول پژوهش به تفصیل بررسی شد.

منابع

- استوار، مسیب (بی‌تا)، رنگ، بی‌جا: بی‌نا.
- افشار مهاجر، کامران (۱۳۹۳)، پایه و اصول صفحه‌آرایی، تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.
- انیس الطباع، عبدالله و عمر انیس الطباع (بی‌تا)، الوجیز فی قواعد الإملاء و الإنشاء، بیروت: مکتبه المعارف.
- بختیاری، حسن (۱۳۹۱)، «الگوی طرح تألیف کتاب درسی»، مطالعات مدیریت بر آموزش انتظامی، سال ۵، شماره ۴، ص ۳۹-۶۲.
- بدیع یعقوب، امیل (۱۹۸۲)، فقه اللغة العربیة و خصائصها، بیروت: دارالعلم للملایین.
- بهروزی‌فر، نگار (۱۳۹۱)، صفحه‌آرایی و کمپین تبلیغاتی کتاب، کرج: مرکز آموزش عالی - علمی کاربردی جهاد دانشگاهی.
- الجبوری، یحیی و وحید (۱۹۹۳)، منهج البحث الأدبی و تحقیق النصوص، بیروت: دارالغرب الاسلامی.
- حسینی، سید محمدجواد (۲۰۱۵)، «زندگینامه علمی استاد علامه دکتر سید محمد علی قائم‌مقامی حسینی»، (تاریخ مراجعه: ۲۰۱۵/۹/۳). <http://razawi.ir/cv.html>.
- حسینی، محمدعلی (۱۳۵۳)، دراسات و تحقیقات فی التراث الاسلامی، بیروت.
- حسینی، محمدعلی (۱۳۷۶)، علم اللغة التوحیدی بین النظریة و التطبيق، تهران: سازمان ارتباطات اسلامی.
- حسینی، محمدعلی (۱۳۷۸)، انگلیسی برای دانشجویان رشته الهیات و معارف، تهران: سمت.
- حسینی، محمدعلی (۱۳۸۸)، فقه اللغة العربیة و علم اللغة الحدیث، تهران: سمت.
- رضی، احمد (۱۳۸۸)، «شاخص‌های ارزیابی و نقد کتاب‌های درسی دانشگاهی». سخن سمت، شماره ۲۱، ص ۲۱-۳۰.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۵۱)، یادداشت‌ها و اندیشه‌ها از مقالات، نقدها و اشارات، تهران: طهوری.
- سمیعی، احمد (۱۳۷۸)، نگارش و ویرایش، تهران: سمت.
- شکب انصاری، محمود (۱۳۸۷)، «دروس فقه اللغة العربیة»، زبان‌شناسی عربی، اهواز: دانشگاه شهید چمران.
- شلبی، أحمد (۱۹۷۴)، کیف تکتب بحثاً أو رسالته، القاهرة: مکتبه النهضة المصریة.

- ضیف، شوقی (۱۹۷۲)، *البحث الأدبی: طبیعتہ، مناهجہ، أصولہ، مصادرہ، القاہرہ: دارالمعارف*.
عبدالغنی، ایمن امین (بی‌تا)، *الکافی فی قواعد الاملاء والکتابۃ (وفقاً لقرارات مجمع اللغة العربیة بالقاهرة)*.
مراجعة أ.د. کمال بشر و أ.د. محمود کامل الناقہ، القاہرہ: دار التوفیقیة للتراث.
- عرباؤل، منصورہ (۱۳۸۸)، «دنیا ی رنگ‌ها»، مرز پرگهر، س ۸.
- عسکری، صادق (۱۳۹۳)، «نقدی بر تاریخ الأدب العربی فی العصرین المملوکی و العثماني»، پژوهش‌نامه
انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، دوره ۱۴، شماره ۳۳، ص ۶۹-۹۲.
- فردوسی‌پور، عاطفه (۱۳۹۱)، «اثریخشی پاراگراف‌بندی متن علمی بر درک مطلب دانشجویان»، پژوهش و
نگارش کتب دانشگاهی، شماره ۲۶، ص ۴۶-۵۹.
- لوشر، ماکس (۱۳۷۳)، *روان‌شناسی رنگ‌ها*، ترجمه و ویدا ابی‌زاده، تهران: درسا.
- لیپونکا، مری‌الن (۱۳۸۵)، *نحوه نگارش و تهیه کتاب درسی دانشگاهی*، ترجمه مریم جابر و همکاران، زیر
نظر فریبرز مجیدی، تهران: سمت.
- مشکین‌فام، بتول (۱۳۸۴)، *البحث الأدبی: مناهجہ و مصادرہ، تهران: سمت*.
- ملکی، حسن (۱۳۸۷)، *مقدمات برنامه‌ریزی درسی*، چاپ ۲، تهران: سمت.
- منصوریان، یزدان (۱۳۹۲)، «صد ویژگی کتاب‌های دانشگاهی کارآمد و اثرخس»، پژوهش و نگارش کتب
دانشگاهی، شماره ۲۹، ص ۱-۱۷.